

دو معضل در فرآیند بازسازی متون حدیثی؛ نمونه پژوهی بازسازی کتاب الغیبة نگاشته ابن سماعه (م ۲۶۳ق)

محمد علی موحدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

چکیده

بازسازی کتب مفقود حدیثی شیعه، اگرچه با اتخاذ الگویی نظام‌مند در بیشتر موارد به بازآفرینی محتوای یک اثر حدیثی مفقود منجر می‌شود، اما گاه با وجود اجرای کامل مراحل بازسازی، ابهام در نقش تألیفی یا انتقالی مؤلف و نیز ابهام در عنوان تألیف، فرآیند تنقیب را ناتمام یا مجمل باقی می‌گذارد. این دو معضل - که از آن‌ها با عنوان‌های «اجمال در تعیین مؤلف» و «اجمال در تعیین مؤلف» یاد می‌شود - به‌طور هم‌زمان در فرآیند بازسازی کتاب الغیبة ابن سماعه، محدث برجسته نسل سوم واقفه، رخ می‌نماید. این در حالی است که در آغاز، شرایط بازسازی اثر یادشده کاملاً فراهم به نظر می‌رسد؛ زیرا، نخست آن‌که اسانید منتهی به وی در باب مهدویت با سلسله اسناد یکسان و با بسامد قابل توجهی در مهم‌ترین منابع غیبت‌نگار متقدم ثبت شده است؛ و دوم آن‌که در برخی موارد، طرق منتهی به او با طریق ثبت‌شده برای مکتوباتش در دو فهرست معروف شیعی (الفهرست شیخ طوسی و الفهرست نجاشی) تطابق دارد. با این حال، هرچند دو معضل یادشده بخش مهمی از بازسازی کتاب الغیبة را ناتمام می‌گذارد، اما بررسی دقیق اسانید برجای مانده از ابن سماعه، فواید حدیثی و کلامی قابل توجهی را به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها: بازسازی کتب مفقود حدیثی، حسن بن محمد بن سماعه، کتاب الغیبة، آموزه غیبت، واقفه.

مقدمه

پیش‌تر در مقاله «الگوی بازسازی کتب مفقود حدیثی»^۲ مراحل هفت‌گانه بازسازی، و

۱. استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم (ma.movahedi@urd.ac.ir).

۲. الگوی بازسازی کتب مفقود حدیثی؛ مراحل و ملاحظات، سراسرائ.

ملاحظات و احیاناً معضلات هر مرحله، به تناسب ارائه شده است. در همان جا و ضمن مرحله ششم به طور خلاصه از دو معضل، با عنوان «اجمال در تعیین مؤلف» و «اجمال در تعیین مؤلف» یاد شده است. با این توضیح که: الگوی ارائه شده اگر چه در غالب موارد می تواند به عنوان تنقیبی به اثر مفقود حدیثی کاملاً کارساز باشد، اما گاهی معضلاتی مانع نتیجه بخشی این الگو می شود. برای نمونه اگر چند مؤلف، در سلسله اسناد یاد شده باشند، با «معضل اجمال در تعیین مؤلف» روبه رو خواهیم شد؛ یعنی ابتدائاً معلوم نیست این گزارش ها - که همگی با یک سلسله سند واحد روایت شده اند - متعلق به مکتوبات حدیثی کدام یک از مؤلفان حاضر در آن سلسله است.

آیا همه آنان، این روایت را در کتاب خود آورده اند؟ یا صرفاً مؤلف متقدم ترین احادیث را در اثر حدیثی خود گرد آورده، و مؤلفان طبقات پایین تر، تنها انتقال دهنده کتاب او به نسل های بعدی هستند، بی آن که خود چنین گزارشی را در آثار حدیثی شان درج کرده باشند؟ یا آن که فقط مؤلف طبقه اسفل را باید مؤلف این احادیث انگاشت، یا فقط مؤلف طبقه اعلی را؟ یا مؤلفی دیگر در میانه سلسله اسناد را؟ یا هر سه را؟ و قس علی هذا.

برای نمونه در سلسله اسناد روایات نوزدگانه غیبت نعمانی به شرح «ابن عقده عن القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم عن عُبَیْس بن هشام عن عبدالله بن جبلة عن ...» - که همگی مرتبط با مهدویت و غیبت هستند - تمام رجال حاضر در این اسناد، صاحب تألیف اند! اتفاقاً عُبَیْس بن هشام (م ۲۲۰ ق) و عبدالله بن جبلة (م ۲۱۹ ق)، هریک مؤلف یک تک نگاری با عنوان «الغیبة» هستند.

در نتیجه، اولاً پیش از ملاحظه سایر جوانب به درستی معلوم نیست که نعمانی کتاب کدام یک از رجال حاضر در سلسله اسناد را در اختیار داشته است، و ثانیاً ابتدائاً معلوم نیست که احادیث مورد نظر به اثر کدام یک از مؤلفان حاضر تعلق دارد؟ یعنی کدام یک از رجال مذکور، نقش تألیفی و کدام یک صرفاً حیثیت انتقالی داشته اند. به عبارت رساتر، «معضل اجمال در تعیین مؤلف» به پژوهشگر تذکر می دهد که یک راوی / مؤلف می تواند دو نقش متفاوت را ایفا کند. نخست، «نقش تألیف» و دیگری، «صرفاً نقش انتقال».

این اجمال، در بسیاری از موارد، با بررسی و مقایسه طبقات بالاتر و پایین تر و احیاناً ملاحظات دیگر، قابل رفع است. اما گاهی داده های کافی برای حل این اجمال در دست نیست. با این حال، تفکیک میان دو شأن تألیف و انتقال در بازسازی آثار مفقود کاملاً

ضروری است و نتایج قابل اعتنائی را در پی دارد.^۱

افزون بر معضل اجمال در تعیین مؤلف، گاهی تکرار سلسله سند واحد به یک مؤلف، می‌تواند «معضل اجمال در تعیین مؤلف» را نیز در پی داشته باشد. این امر زمانی رخ می‌دهد که مؤلف مورد نظر، آثار مکتوب متعددی را در موضوعات نزدیک به هم، به رشته تحریر درآورده باشد، و روایاتی که از یک سلسله سند واحد برجای مانده، امکان تعلق به همه آن آثار قریب‌الموضوع داشته باشند.

برای نمونه بسیاری از روایات مربوط به تأویل آیات مهدوی، همزمان با آثار تفسیری، آثار حوزه امامت، و آثار حوزه ملاحم مرتبط است، و اگر مؤلفی، تألیفاتی با عناوین یاد شده داشته باشد، این پرسش مطرح است که: روایات بازسازی شده، برآمده از کدام نگاشته اوست؟

پاسخ به این پرسش، اگرچه در جای خود نیازمند تفصیل است، اما ابتدائاً ساده‌ترین راه برای حل معضل یاد شده، گردآوری فهرست تفصیلی محتوای تمام روایاتی است که از یک سلسله اسناد واحد از مؤلف نقل شده است. پس از تهیه فهرست مذکور، می‌توان سازگاری و قرابت آن احادیث را با عناوین تألیفات مؤلف مورد نظر به دقت سنجید و نزدیک‌ترین عنوان به محتوای گزارش‌ها را - که می‌تواند تمامی آن گزارش‌ها را در برگیرد - به عنوان محتمل‌ترین اثر، پیشنهاد نمود. البته پیشنهاد مذکور در صورتی به عنوان محتمل‌ترین اثر قابل اعتناست که سابقاً احراز شده باشد که این آسانید یکسان منتهی به مؤلف، لزوماً برخاسته از یک نگاشته اوست!

بنابراین، هرگز نباید با تسرع، تساهل یا تسامح، هرگونه تکرار سلسله آسانید واحد به یک روای / مؤلف را لزوماً به نگاشته‌های او، یا به یک نگاشته خاص او مرتبط دانست، حتی اگر آن سلسله اسناد، دقیقاً طریق کتاب او در فهرس باشد!

فؤاد سرگین در روش بازسازی خود، اگرچه به دفعات، معضل نخست را مورد عنایت قرار

۱. برای نمونه برخی از گزارش‌های مهدوی عبدالله بن جبلة (م ۲۱۹ق) به غیبت‌نگاری او تعلق دارد، و در مقابل، حجم قابل اعتنائی از گزارش‌های مهدوی وی، متعلق به نگاشته‌های پیشینیانی است که وی صرفاً انتقال دهنده آثار آنان است. این تفکیک افزون بر آن‌که در فرآیند بازسازی اثر او کارگر است، می‌تواند در باب تعارض کلامی برخی گزارش‌های او با مذهب وقف، نکات قابل اعتنائی را به همراه داشته باشد (رک: «بازسازی کهن‌ترین غیبت‌نگاری واقعه و تحلیل کلامی روایات آن»، سراسرائی. درباره گزارش‌های مهدوی سایر اعیان واقعه، چون بطائنی پسر نیز چنین تفکیکی نتایج کلامی درخوری را به همراه دارد.

داده و به رفع اجمال مذکور اهتمام داشته است،^۱ اما معضل دوم در پژوهش های پیشین هرگز مورد نظر قرار نگرفته است.

این دو معضل در خصوص مؤلفانی که اولاً تألیفات متعدّد در موضوعات نزدیک به هم دارند، و ثانیاً تألیفات مشابه و گاه هم نام با آثار ایشان در فهرست مشایخ آنان یافت می شود، و از همه مهم تر طریق نقل آثار ایشان و مشایخ مباشرشان منحصر در یک یا تعداد محدودی از تلامذ است، با احتمال قابل اعتنایی امکان بروز دارد.

سال ها پیش، ضمن مطالعه آسانیدِ برجای مانده از پاره ای از محدّثانِ پیکار و نام آور واقعه با چنین وضعیتی مواجه شده بودم. همان موقع فرضیه بروز توأمان دو معضل مذکور در بازسازی برخی از نگاشته های ایشان در ذهنم شکل گرفت، اما هم چنان قویاً احتمال می دادم که حتی اگر فرآیند بازسازی به دلیل بروز این دو معضل، ناتمام باشد، باز هم اجرای مراحل هفت گانه فرآیند بازسازی نکات تاریخی و دستاوردهای حدیثی و کلامی خاص خود را به همراه خواهد داشت.

از این رو، همواره مترصد یافتن نمونه ای بودم تا اولاً نشان دهم چنین معضلاتی در بروز بازسازی متون مفقود حدیثی، فرضی و ذهنی نیستند و واقعاً و عیناً امکان بروز و تحقق دارند، و ثانیاً با فرض تحقق چنین معضلاتی، هم چنان تلاش برای بازسازی یک نگاشته مفقود حدیثی، ثمرات قابل اعتنایی را در شاخه های مختلف علوم حدیث، و احیاناً دیگر دانش ها در پی خواهد داشت و نباید آن را فروگذار کرد. متنی حاضر با هدف بازسازی مهم ترین غیبت نگاری نسل سوم واقعه و تحلیل دستاوردهای کلامی آن، در پی واکاوی هر دو نکته مذکور است. لذا پس از بحث مختصری در شناخت حسن بن محمد بن سماعه (م ۲۶۳ ق) الگوی بازسازی غیبت نگاری وی را در دستور کار قرار خواهد گرفت.

۱. شناخت حسن بن محمد بن سماعه

أبو محمد یا ابوعلی^۲ حسن بن محمد بن سَمَاعَةَ بن مُعَلّی بن موسی بن زُؤید بن نَشِیط،

۱. برای نمونه رک: تاریخ نگارش های عربی، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. شیخ طوسی او را مکنی به ابوعلی دانسته است (رجال الطوسی، ص ۳۳۵). نجاشی نیز اگرچه در ابتدای ترجمه وی، او را ابومحمد معرفی کرده، اما در ادامه به نقل از حمید با کنیه ابوعلی از او یاد کرده است: «وقال حمید توفي أبوعلی ليلة الخميس لخمس خلون من جمادی الأولى سنة ثلاث وستين ومائتين...» در برخی گزارش های حدیثی، و نیز در پاره ای از بیان های ذیل آن، با کنیه ابوعلی از او یاد شده است (رک: الغیبة (نعمانی)، ص ۲۴۱، ۲۴۸، ۳۰۶ و ۳۱۷؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۷۲). در نتیجه به نظر می رسد که ابن سماعه، دو کنیه معمول داشته است: یکی ابومحمد که احتمالاً کنیه تشریفاتی وی بوده (به دلیل نام وی که الحسن است) و دیگری ابوعلی.

مولی عبد الجبار بن وائل بن حجر،^۱ حلیف بنی کِنْدَة، الطَّحَّان الکوفی ملقب به الخَضْرَمی و الصَّیْرِفی، محدِّث مشهور، ثقه پُرکار، متعصِّب^۲ و کثیر التَّألیفِ نسل سوم واقفه (م جمادی الاول ۲۶۳ق) مدفون در منطقه جُغَفی^۳ - که از او با عنوان ابن سماعه یاد می‌کنیم - در خانواده‌ای مفتخر به مصاحبت با امام صادق (ع) دیده به جهان گشود.

جدِّ اعلای او، مُعلی بن موسی از اصحاب امام صادق (ع) و مؤلف یک اثر حدیثی،^۴ و پدرش محمد بن سماعه نیز از وجوه مورد وثوق اصحاب و احتمالاً صحیح‌المذهب بوده است.

شیخ طوسی در خلال برشماری اصحاب امام هشتم از شخصی با عنوان «محمد بن سماعه» یاد کرده و درباره او نوشته: «کوفی».^۵ بعید نیست که وی همان محمد بن سماعه بن معلی، پدر حسن باشد.

بنا بر گزارش‌های موجود، برادر بزرگ‌تر حسن، یعنی جعفر بن محمد، از ثقات نسل دوم واقفه و نگارنده اثری سترگ با عنوان النوادر است.^۶ درباره ابراهیم، دیگر برادر حسن، و نیز در خصوص فرزند وی معلی بن حسن بن محمد، اطلاعاتی در دست نیست.

آن گونه که از فهرست استادان ابن سماعه برمی‌آید، وی آموختن حدیث را از اوان نوجوانی آغاز نموده، و محضر برجسته‌ترین مشایخ اصحاب امامیه چون صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ق)، محمد بن زیاد ابی عمیر الازدی (م ۲۱۷ق) و عبَّیس بن هشام التَّاشِری (م ۲۱۹ یا ۲۲۰ق)؛ و هم‌چنین نزد پاره‌ای از مشایخ نسل اوّل واقفه، چون حنّان بن صدیر الصَّیْرِفی و مشهورترین اصحاب واقفه نسل دوم چون أحمد بن الحسن بن إسماعیل المِیثمی نواده میثم تمّار، عبد الله بن جبلة بن حیان بن أبجر کنانی (م ۲۱۹ق)، ثابت بن شریح الصّائغ، أحمد بن الحارث أنماطی و برادرش جعفر بن محمد بن سماعه تتلمذ نمود. اندیشمندان امامی با آن‌که از عناد و تعصّب او در وقف سخن رانده‌اند،^۷ اما با این همه، عبارات بلندی را در مدح

۱. رک: فهرست النجاشی، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. فهرست الطوسی، ص ۱۳۳؛ فهرست النجاشی، ص ۴۱.

۴. فهرست النجاشی، ص ۴۱۷.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۶۵.

۶. فهرست النجاشی، ص ۱۱۹.

۷. نجاشی افزون بر استخدام عبارت «يعاند في الوقف ويتعصب» درباره او، حکایتی را از او گزارش کرده که صریحاً از تعصب او بروقف حکایت می‌کند. در این حکایت، وی به هنگام مواجهه با نقلی یک کرامت معجزه‌گون از امام هادی، آن هم توسط یک شخص غیر شیعی، به شدت برافروخته می‌شود و به تکذیب و انکار آن کرامت روی می‌آورد. نجاشی دلیل این تکذیب را «عناد» او دانسته است (فهرست النجاشی، ص ۴۱).

وی و آثار او به قلم درآورده‌اند:

جَيِّدُ التَّصَانِيفِ، نَقَى الْفَقْهَ، حَسُنُ الْاِنتِقَاءُ.^۱

این امر به روشنی می‌رساند که او و آثار علمی‌اش به رغم تعصب بروقف، مورد عنایت و اعتماد اسلاف امامیه بوده است. وی سی کتاب در عناوین مختلف فقهی و کلامی از جمله در باب توحید، غیبت، امامت، ولایت، بشارات، زهد، متعه، صلاة، نفاس، طلاق و غیره به رشته تحریر درآورده است.^۲

گزارش‌های مکرر کلینی از ابن سماعه در ابواب مختلف فقهی و ارائه برخی بیان‌های او ذیل احادیث - به ویژه در کتاب الطلاق الکافی - نشان می‌دهد که وی به آثار فقهی ابن سماعه، علی‌الخصوص کتاب الطلاق وی دسترسی داشته و از آن نقل کرده است.^۳

۲. معضل اجمال در تعیین مؤلف در بازسازی کتاب الغیبة

افزون بر تألیف سی اثر حدیثی در موضوعات مختلف فقهی و کلامی، دست‌کم اجازه و انتقال کُتُبِ چهل تن از اسلاف مذاهب مختلف شیعی نیز در پرونده علمی ابن سماعه به چشم می‌خورد! این نکته افزون بر آن که از نقش مهم او در انتقال میراث حدیثی شیعیان به نسل‌های بعدی حکایت دارد - و به روشنی وی را یک محدث پُرکار معرفی می‌نماید - بازسازی آثار مفقود او را با پیچیدگی و صعوبت همراه می‌سازد. از این رو، به هنگام مواجه با مرویات ابن سماعه، همواره باید به این پرسش عنایت داشت که: این حدیث از نگاشته‌های ابن سماعه اخذ شده، یا از نگاشته‌های پیشینیانی که او آثار آنان را گزارش کرده است؟ یا از هر دو؟

البته پاسخ به این پرسش، گاهی سهل نیست؛ زیرا کثیری از اندیشمندانی که آثار آنان از طریق ابن سماعه به نسل‌های بعد منتقل شده، مشایخ مباشر اویند و از همین جهت مطالعه طبقات بالاتر سلسله سند برای رفع معضل مذکور راه‌گشا نیست. همچنین باید دانست که

۱. فهرست الطوسی، ص ۱۳۳.

۲. همان؛ فهرست النجاشی، همان.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۱۳۰، ۱۲۰، ۷۸، ۷۷، ۷۰.

۴. جستجو در دو فهرست نجاشی و شیخ مطلب فوق را به روشنی نشان می‌دهد. برای نمونه آثار صفوان بن یحیی، علی بن ابی جهمة، محمد بن یحیی، و مثنی بن راشد توسط ابن سماعه انتقال داده شده است (رک: فهرست النجاشی، ص ۲۰، ۲۷۵، ۳۵۹ و ۴۱۴).

عناوین آثار این مشایخ مباشرتاً اغلب به صورت نامعلوم با الفاظی چون «کتاب»، و گاه با عناوین مبهمی چون النوادر و گاهی نیز با عناوینی مشابه با عناوین آثار ابن سماعه ذکر گردیده‌اند. در چنین وضعیتی که مطالعه طبقات بالاتر سلسله‌آسانید، تمریخش نیست، راه حل بعدی را باید در مطالعه طبقات پایین‌تر جستجو نمود. اما شوربختانه باید اذعان نمود که بررسی طبقه شاگردان ابن سماعه نیز معمولاً راه به جایی نمی‌برد؛ زیرا سهم حمید بن زیاد (م ۳۱۰ق) در انتقال کتب و روایات ابن سماعه به حدی است که عملاً باید او را به عنوان راوی انحصاری کتب و روایات او به شمار آورد.

برای نمونه از ۴۰۲ سند حدیثی که از ابن سماعه در جامع الکافی گزارش شده، ۳۹۶ سند آن، (قریب به ۹۹ درصد) منقول از حمید بن زیاد است! در الفقیه نیز اگرچه مرویات ابن سماعه اندک است، اما صد درصد آن از حمید نقل شده است!

الفهرست شیخ و الفهرست نجاشی نیز از حمید به عنوان راوی [اصلی] آثار ابن سماعه یاد کرده، و نقش ویژه او در انتقال میراث حدیثی ابن سماعه را تأیید کرده‌اند.

در نتیجه، از آن جایی که حمید بن زیاد کوفی واقعی (م ۳۱۰ق) هم راوی اصلی نگاشته‌های اوست، و هم راوی اصلی تمامی آثاری است که ابن سماعه از اسلاف شیعیان گزارش نموده، پیچیدگی و صعوبت بازسازی کتب ابن سماعه و تمییز آن از آثاری که وی از پیشینیان خود انتقال داده، بیش از پیش بروز خواهد کرد. اینک آن دسته از آسانید مکرر به ابن سماعه که با چنین معضلی روبه‌روست، ارائه می‌شود:

۲-۱. ابن سماعه از میثمی

گزارش‌های نعمانی (م ۳۶۰ق) از ابن سماعه، در مجموع به چهار طریق صورت پذیرفته است.^۱ پربسامدترین این طرق با إسناد «محمد بن همام از حمید بن زیاد از ابن سماعه» در قالب نه حدیث و در ابواب مختلف الغیبه گزارش شده است.^۲ اگرچه تکرار منظم این

۱. طریق اول: «از ابوعلی محمد بن همام بن سهیل الإسکافی (م ۳۳۶ق) از حمید بن زیاد (م ۳۱۰ق) از ابن سماعه (م ۲۶۳ق) با بسامد نه حدیث؛ طریق دوم: «از ابن عقده (م ۳۳۳ق) از حمید (م ۳۱۰ق) از ابن الضحاک از ابن سماعه (م ۲۶۳ق) با بسامد پنج حدیث؛ طریق سوم: «از کلینی از عطار و ابن عامر اشعری از فزاری از ابن سماعه» با بسامد دو حدیث؛ و طریق چهارم: «از ابوعلی (م ۳۳۶ق) از فزاری از ابن سماعه» با بسامد دو حدیث که یکی از احمد بن الحارث الانماطی و دیگری از یحیی بن المثنی اخذ شده است.

۲. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۴، ۱۵۴، ۱۵۷، ۲۰۴، ۲۴۳، ۲۷۷، ۲۹۷ و ۳۲۴.

سلسله سند، از نعمانی تا ابن سماعه، ابتدائاً فرضیه اخذ این روایات از تک‌نگاری مهدوی ابن سماعه را پیش می‌کشد، اما مطالعه طبقات بالاتر سندی، لزوماً چنین فرضیه‌ای را برنمی‌تابد؛ زیرا همگی این احادیث - بی‌استثنا - از احمد بن الحسن بن اسماعیل المیثمی اخذ شده و آسانید این احادیث، پس از میثمی با تنوع و تفاوت در رجال تا معصوم ادامه یافته است.

به عبارت رساتر، تکرار سلسله سند از نعمانی تا میثمی با قید تحمّل «حدّثنا»، و ادامه یافتن این آسانید به صورت معنعن و با رجال متفاوت تا معصوم حکایت‌گران است که تمامی این گزارش‌ها از نگاشته احمد بن الحسن بن اسماعیل المیثمی اخذ شده، و لزومی ندارد که در تک‌نگاری ابن سماعه نیز حتماً این احادیث درج شده باشد.

فرضیه اخیر وقتی تثبیت می‌شود که بدانیم نجاشی در معرفی میثمی از کتابی با عنوان النوادر در فهرست تألیفات او خبر داده و طریق این کتاب را چنین گزارش کرده است:

أخبرنا الحسين بن عبيد الله، قال: حدثنا الحسين بن علي بن سفيان، قال: حدثنا حميد

بن زياد، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعه، قال: حدثنا أحمد بن الحسن

الميثمي بكتابه عن الرجال، و عن أبان بن عثمان.^۱

لذا ترکیب نه باره و بی‌استثنای «حمید، از ابن سماعه، از میثمی» - که همگی به واسطه ابوعلی محمد بن همام در الغیبه ثبت شده - می‌تواند انعکاسی بخش‌هایی از کتاب النوادر میثمی باشد و نه لزوماً مأخوذ از نگاشته ابن سماعه؛ هرچند که احتمال وجود این احادیث در الغیبه ابن سماعه منتفی نیست، اما مادامی که دلیلی برای ترجیح نقش تألیفی او بر نقش انتقالی وی در این احادیث یافت نشود، نمی‌توان با اطمینان در باب وجود این روایات در نگاشته‌های ابن سماعه سخن گفت و از همین رو نباید آن احادیث را بی‌دلیل به غیبت‌نگاری ابن سماعه نسبت داد!

البته ذکر یک نکته نیز ضروری است که نه کتاب النوادر میثمی و نه آثار ابن سماعه هیچ‌یک به طور مستقیم در اختیار نعمانی نبوده است و به احتمال قوی، این گزارش‌ها از مصتفات حمید اخذ شده است. در خصوص مذهب میثمی، اگرچه نجاشی چندان مطمئن به نظر نمی‌رسد،^۲ اما آن‌گونه که ابوعمرو کشی گزارش کرده^۱ و شیخ طائفه به آن

۱. فهرست النجاشی، ص ۷۴.

۲. نجاشی در ترجمه او پس از آن‌که کلام کشی را مبنی بر واقفی بودن وی متذکر می‌شود، بی‌درنگ توضیح می‌دهد که مستند کشی برای واقفی دانستن میثمی خبر واحد [مفرد] الحسن بن موسی بن الخشاب بوده است! سپس ←

تصریح نموده،^۲ وی یک محدّث واقفی و از نسل دوم محدّثان آن مذهب است. صدوق نیز به واسطه محمد بن ابراهیم الطالقانی،^۳ از ابوعلی از حمید، از ابن سماعه، از میثمی حدیثی را گزارش کرده که کاملاً با فضای کتاب الغیبة هم خوانی دارد.^۴ وی همچنین به واسطه نامه علی بن حاتم قزوینی به دریافت و نقل دو گزارش با سلسله اسناد «أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ [= محمد] بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ» شده است.^۵

فضای این احادیث نیز با آموزه مهدویت مرتبط است. گزارش مؤلف نصره الواقفه از ابان نیز به احتمال قوی مأخوذ از نگاشته میثمی است، اگر چه در متن فعلی نام وی به دلیل سقط افتاده است.^۶

۲-۲. ابن سماعه از جعفر بن محمد

طریق دوم نعمانی به ابن سماعه، به صورت «ابن عقده، از حمید، از ابن سماعه» با بسامد

→ در تأکیدی توأم با تردید در کلام کشی چنین می‌نویسد: «وقد روی عن الرضا عليه السلام وهو على كل حال ثقة صحيح الحديث معتمد عليه» (همان). عبارت «و هو على كل حال ثقة»، آن هم پس از عبارت «وقد روی عن الرضا»، برای یک مؤلف متهم به وقف، مشعر به آن است که نجاشی چندان هم در باب مذهب میثمی و انتساب او به وقف، مطمئن نبوده است! زیرا بعید نیست که عبارت «وقد روی عن الرضا» تعریضی به نظر کشی باشد! از این رو، به نظر می‌رسد تعبیر «و هو على كل حال ثقة» - که در سراسر نگاشته نجاشی تنها در همین یک موضع به کار رفته - به این معنا است که: «او چه واقفی باشد (بنا بر گزارش کشی)، چه واقفی نباشد (با عنایت به روایت‌گری او از امام رضا)، در هر حال ثقة است». در نتیجه، نمی‌توان قول به واقفی بودن میثمی را با قطعیت به نجاشی نسبت داد.

۱. إختيار معرفة الرجال، ص ۴۶۸.

۲. الفهرست، ص ۵۴.

۳. وی از مهم‌ترین مشایخ حدیثی شیخ صدوق است و قریب به دویست حدیث (۲۶۵ سند) از وی در سراسر آثار صدوق یافت می‌شود. اما با این حال، هیچ شرح‌حالی از او در میان رجالیان متقدم به چشم نمی‌آید! داده‌های دست‌یاب به وضوح نشان می‌دهد که وی دست‌کم پیش از سال ۳۱۰ ق تا سال ۳۱۷ ق، در بغداد حضور داشته و از مشایخ نحل مختلف در آن دیار حدیث اخذ کرده است (الخصال، ص ۱۷۹ و ۳۲۱؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸ و ۹۹؛ الأمالی (صدوق)، ص ۹۰). پس از آن به سال ۳۱۸ ق، در سفری به بصره (الأمالی (صدوق)، ص ۲۷۵) توشه‌ای از میراث حدیثی مشایخ آن سامان برگرفته، و در رجب سال ۳۴۷ ق، در شهرری، برای نخستین بار (و احیاناً برای همین یک بار) با صدوق جوان ملاقات نموده و آثار مهمی را به وی اجازه داده است. ارتباط گسترده وی با ابوعلی اسکافی (م ۳۳۶ ق) و جناب حسین بن روح (م ۳۲۶ ق)، به نیکویی برامامی بودن وی دلالت دارد. مرحوم اردبیلی غروی (زنده ۱۱۰۰ ق) و مرحوم خویی (م ۱۳۷۱ ش) با تقریری مشابه بر نکته اخیر تأکید داشته است (جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۲۰).

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۶۶۸.

۶. الغیبة (طوسی)، ص ۴۳.

پنج حدیث انعکاس یافته است.^۱

نخستین گزارش از این طریق، با سلسله سند ناساز «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَعَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ سَالِمِ الْمَكِّيِّ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، قَالَ: قَالَ لِي عَامِرُ بْنُ وَائِلَةَ» ثبت شده است.

اولاً برخلاف متن مطبوع - که در برابر نام جعفر بن محمد حرف «ع» قرار داده شده - و نیز برخلاف برخی نسخ خطی موجود که حاوی عبارت «عليه السلام» در این موضع است،^۲ باید توجه داشت که منظور از جعفر بن محمد در این جا به طور قطع حضرت امام صادق عليه السلام نیست، بلکه جعفر بن محمد بن سماعة برادر بزرگ ترابن سماعة منظور است. لذا تعبیر «و عن يونس بن يعقوب» نیز در ادامه سند، خالی از اشکال نیست و باید به شکل «جعفر بن محمد، عن يونس بن يعقوب» و بدون حرف عطف باشد؛ کما این که در برخی نسخ خطی موجود نیز بدون عطف گزارش شده است.^۳

همچنین باید توجه کرد شکل فعلی سند، منقول از ابوالطفیل عامر بن وائله است و یک خبر موقوف به شمار می آید! افزون بر خلل سندی پیش گفته، بیان مرحوم نعمانی در ذیل این خبر نیز هم خوانی و ارتباطی با متن آن ندارد، بلکه متن این خبر اساساً با احادیث باب کاملایی ارتباط است! این ملاحظات در حالی است که قدیمی ترین نسخه موجود از غیبت نعمانی فاقد این خبر است!^۴ برخی نسخ خطی دیگر نیز چنین گزارشی را در بر ندارد!^۵ همچنین متن این خبر نیز در میراث فریقین، در هیچ اثر دیگری جز بحار الأنوار - که آن نیز منقول از غیبت نعمانی است - یافت نمی شود.^۶

در نتیجه بحث در خصوص اولین گزارش نعمانی از طریق چهارم، به دلیل ملاحظات ذکر شده از دستور کار خارج می گردد.

چهار حدیث دیگر نعمانی از طریق دوم، همگی با سلسله اسناد یکسان از نعمانی تا

۱. الغیبة (نعمانی)، ص ۳۱۷، ۳۰۶، ۲۴۸، ۲۴۱، ۱۷۹.

۲. غیبت نعمانی، نسخه مخطوط، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۱۳۸۹۱.

۳. غیبت نعمانی، نسخه مخطوط، کتابخانه آستان قدس، شماره ۳۶۱۷.

۴. غیبت نعمانی، نسخه مخطوط، کتابخانه آستان قدس، به شماره ۱۷۵۴.

۵. غیبت نعمانی، نسخه مخطوط، کتابخانه ملک طهران، شماره ۳۶۱۷.

۶. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۸.

ابن سماعه گزارش شده است: «نعمانی، از حمید، از علی بن الصباح، از ابوعلی الحسن بن محمد الحضرمی، از جعفر بن محمد، از ابراهیم بن عبد الحمید».

در هر چهار گزارش، قید تحمل «حدثنا» از حمید تا جعفر بن محمد ادامه پیدا کرده و با حرف «عن» به ابراهیم بن عبد الحمید رسیده است.^۱ وی صاحب اصلی مشهور و کتابی با عنوان النوادر بوده است.^۲

به نظر می‌رسد این گزارش‌ها مأخوذ از آثار او باشد که جعفر بن محمد بن سماعه در کتاب خود بخشی از آن را گردآورده و از طریق برادر کوچک‌ترش حسن بن محمد بن سماعه به نسل‌های بعدی انتقال داده شده است.

نکته مهم در این سلسله اسناد، وجود واسطه میان حمید و ابن سماعه است. این واسطه نشان می‌دهد به احتمال قوی این گزارش‌ها از نگاه‌های ابن سماعه اخذ نشده، و او در این چهار حدیث نیز شأن انتقال داشته است.^۳

این تحلیل، البته با محتوای این روایات نیز سازگار است؛ چه این‌که تمامی این گزارش‌ها، یعنی هم خبر موقوف ابوالطفیل، و هم احادیث دیگر، همگی در باب ملاحم و فتن و در زمره رویدادهای آخر الزمان می‌گنجد، و هیچ نکته‌ای دال بر آموزه غیبت در بر ندارد.

۲-۳. ابن سماعه از احمد بن الحارث انماطی

دیگر طریق نعمانی به ابن سماعه به صورت «محمد بن همام (م ۳۳۶ق)، از جعفر بن محمد بن مالک فزاری، از حسن بن محمد» با بسامد دو حدیث گزارش شده است:

- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَنْمَاطِيُّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَاهَذِهِ الْآيَةَ «فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ».^۴

۱. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۴۱، ۲۴۸، ۳۰۶ و ۳۱۷.

۲. فهرست الطوسی، ص ۱۸.

۳. زیرا شیخ و نجاشی در گزارش‌هایی مستقل تصریح کرده‌اند که حمید بی واسطه جمیع آثار و کتب ابن سماعه را دریافت کرده است: «أخبرنا (بجميع كتبه ورواياته) أحمد بن عبدون، عن أبي طالب الأنباري، عن حميد بن زياد النينوي، عن الحسن (بن محمد) بن سماعَةَ» (فهرست الطوسی، ص ۱۳۳). «وقال لنا أحمد بن عبد الواحد: قال لنا علي بن حيشي: حدثنا حميد بن زياد قال: سمعت من الحسن بن محمد بن سماعَةَ الصيرفي - وكان ينزل كنده - كتبه المصنفة، وهي على هذا الشرح وزيادة كتاب زيارة أبي عبد الله عليه السلام» (فهرست النجاشی، ص ۴۱).

۴. شعراء، آیه ۲۱.

۵. الغيبة (نعمانی)، ص ۱۷۰.

- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّبْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُثَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَفْتَقِدُ النَّاسُ إِمَامًا يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ.^۱

شیخ و نجاشی، ابوعلی محمد بن همام (م ۳۳۶ق) را راوی کتب فزاری بر شمرده اند.^۲ مقایسه دیگر آسانید الغیبه (نعمانی)، از ابوعلی، از فزاری با بسامد ۲۳ حدیث و محتوای این روایات - که غالباً در باب علائم الخروج یا متناسب با آن است - در کنار آسانید موجود در آثار صدوق^۳ و الغیبة شیخ،^۴ همگی نشان می دهد که این گزارش ها مأخوذ از کتاب الفتن و الملاحم فزاری^۵ است. اما با این حال، این دو حدیث شرایط یکسانی ندارند. حتی اگر حدیث دوم، (و نیز هرسه^۶ گزارش کلینی از فزاری از ابن سماعه) را مأخوذ از غیبت نگاری ابن سماعه بیانگاریم، احتمالاً حدیث اول این گونه نیست! یا دست کم لزوماً این گونه نیست.

توضیح این مطلب آن که حدیث دوم از احمد بن الحارث الأنماطی، از مفضل بن عمر گزارش شده است. صدوق نیز با همین سلسله اسناد، یعنی «ابوعلی، از فزاری، از ابن سماعه، از أنماطی، از مفضل» گزارش های مهدوی دارد،^۷ اما با توجه به آن که به تصریح نجاشی و شیخ، احمد بن حارث تألیفی بدون ذکر عنوان داشته و نگاشته او از طریق

۱. همان، ۱۷۵.

۲. فهرست النجاشی، ص ۱۲۲؛ فهرست الطوسی، ص ۱۱۱.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۳۲۸ و ج ۲، ص ۳۴۵.

۴. الغیبة (طوسی)، ص ۲۶۳ و ۴۲۰.

۵. وی جعفر بن محمد بن مالک کوفی، از مهم ترین راویان احادیث مهدوی عصر غیبت کوتاه است. جهت شناخت شخصیت رجالی وی، رک: «شخصیت رجالی فزاری»، سراسرائر. همچنین برای دریافت برخی از منابع در اختیار او برای تألیف الفتن و الملاحم، رک: «باورهای امامتی و مهدویتی زیدیه متقدم؛ با تکیه بر بازسازی کتاب اخبار المهدی»، سراسرائر.

۶. در یکی از این احادیث، الحسن بن محمد الصیرفی، به صورت مصحف و به شکل اسحاق بن محمد [یا اسحاق بن محمد الصیرفی] ثبت شده است (الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷). چنین تصحیفی به تبع الکافی در غیبت نعمانی (الغیبة (نعمانی)، ص ۱۷۵) و مستقل از الکافی در الإمامة و التبصرة، کمال الدین و الغیبة شیخ نیز راه بسته است (الإمامة و التبصرة، ص ۱۲۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶؛ الغیبة (طوسی)، ص ۱۶۱)، اما با این حال، سایر آسانید موازی تردیدی در وقوع این تصحیف باقی نمی گذارد (رک: الغیبة (نعمانی)، ص ۱۷۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱). ظاهراً این تصحیف به نسخ کتاب الفتن و الملاحم فزاری - که در اختیار محمد بن یحیی و سعد بن عبدالله بوده - بازمی گردد و سایر نسخ این کتاب مانند نسخه ابوعلی، پیراسته از این تصحیف اند.

۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳، ۳۲۸.

ابن سماعه به نسل‌های بعدی انتقال یافته است،^۱ با معضل اجمال در تعیین مؤلف روبه‌رو هستیم و نباید بدون دلیل احادیث نعمانی و صدوق را با سلسله سند مذکور متعلق به الغیبة ابن سماعه یا دیگر نگاشته‌های او پنداشت.

بنا بر گزارش نجاشی و دیگران، انماطی اگرچه در ادامه حیات خود به وقف گرایید، اما وی از اصحاب مفّضل بن عمر الجعفی بوده و روایات او را اخذ کرده است.^۲ مطالعات مرویات برجای مانده از وی نیز همین نکته را تأیید می‌کند: تمام روایات انماطی، بی‌استثناء از مفّضل بن عمر گزارش شده است! از این رو، کتاب او، در حقیقت بازتاب روایت‌ها و آثار مفّضل است! بعید نیست که وی صرفاً به تبویب یا تلخیص آثار مفّضل پرداخته باشد. به همین جهت، گزارش‌های در دسترس از ابن سماعه، از انماطی، در اصل، مأخوذ از نگاشته‌های مفّضل بن عمر است. لذا این دسته از گزارش‌ها اگرچه با سلسله‌اسنادی مشتمل بر نام دو واقفی مشهور (ابن سماعه و انماطی) به دست ما رسیده است، اما در صورت احراز اصالت آن، به دوران پیش از واقفه تعلق دارد.

تفاوت در یادکرد از ابن سماعه در دو گزارش ارائه شده از غیبت نعمانی در صفحه قبل نیز موافق همین تحلیل است. در تمامی گزارش‌های مأخوذ از الفتن و الملاحم فزاری چه در الکافی، چه در دیگر آثار، از ابن سماعه با تعبیر «الحسن بن محمد الصیرفی» یاد شده است،^۳ اما در گزارش برآمده از نگاشته انماطی (حدیث اول در صفحه قبل)، او را با عنوان «الحسن بن محمد بن سماعه» ملاحظه می‌کنیم؛ حال آن‌که هر دو حدیث با طریقی یکسان از نعمانی تا فزاری گزارش شده و به یک اثر مکتوب واحد (الفتن و الملاحم فزاری) تعلق دارد.

این تفاوت در یادکرد، بی‌شک، اتفاقی نیست؛ زیرا در دیگر گزارش‌ها مانند آثار صدوق نیز آن‌جا که فزاری از ابن سماعه از انماطی گزارش کرده، با تعبیر «الحسن بن محمد بن سماعه» مواجه هستیم^۴ و دقیقاً آن‌جا که همین فزاری، از ابن سماعه، از دیگر مشایخ گزارش کرده، با تعبیر «الحسن بن محمد الصیرفی» روبه‌رو هستیم.^۵

این دوگانگی در تعبیر می‌تواند مشعر به آن باشد که فزاری هرگاه از کتاب الغیبة ابن سماعه

۱. فهرست النجاشی، ص ۹۹؛ فهرست الطوسی، ص ۸۵.

۲. همان.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۷۰؛ الإمامة و التبصرة، ص ۱۲۶؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۱۶۹ و ۱۷۵.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۳۲۴.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۷۰؛ الإمامة و التبصرة، ص ۱۲۶؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۱۶۹ و ۱۷۵.

گزارش می‌کرده، او را با عنوان الحسن بن محمد الصیرفی می‌خوانده و آنگاه که به واسطه ابن سماعه از نگاشته أنماطی گزارش می‌کرده، از وی با تعبیر الحسن بن محمد بن سماعه یاد می‌کرده است!

گزارش‌های صدوق از عیاشی از ابن سماعه نیز آن‌جا که به محتوای کتاب الغیبة مربوط است، با تعبیر الحسن بن محمد الصیرفی گزارش شده است.^۱ لذا به نظر می‌رسد کتاب الغیبة ابن سماعه بیش از هر عنوانی با نام «الحسن بن محمد الصیرفی» شناخته شده بوده است.

۴-۲. تمایز تاریخی و کلامی طرق یاد شده

اگرچه سه طیف مذکور از گزارش‌های مهدوی ابن سماعه راهی به محتوای غیبت‌نگاری او نمی‌جویند و نقش ابن سماعه در همه آن احادیث، گاه به احتمال و گاه با اطمینان «صرفاً انتقال» میراث حدیثی پیشینیان بوده، اما این طرق از منظر کلامی - تاریخی متمایزند.

احادیث ابن سماعه از میثمی، حتی اگر در کتاب الغیبة نبوده باشد، باز هم به یک اثر واقعی مهم تعلق دارد که پس از تأسیس وقف و توسط یک محدث نسل دومی نگاشته شده و از محتوای یک نگاشته اصیل واقعی خبر می‌دهد. در مقابل، فضای حاکم برگزارش‌های أنماطی با تفاوتی مهم همراه است و با آن‌که به نگاشته یک محدث واقعی نسل دومی تعلق دارد، اما تماماً مأخوذ از کتب مفضل بن عمر جعفری است و به آثار مکتوب پیش از وقف تعلق دارد. در نتیجه این دو طریق از حیث تاریخی و کلامی به دو دوره متفاوت تعلق دارند: یکی به دوره پیش از تأسیس وقف، و دیگری به دوره پس از آن. همین تمایز مهم تاریخی فواید درخوری را در پی دارد و مقایسه روایات این دو طریق می‌تواند مواجهه واقفیان با مستندات غیبت و مهدویت را نشان دهد.

۳. معضل اجمال در تعیین مؤلف در بازسازی کتاب الغیبة ابن سماعه

تا این‌جا نشان داده شد که دست‌کم برخی از مهم‌ترین طرق منتهی به ابن سماعه - که با بسامد قابل‌اعتنایی در مهم‌ترین منابع حدیثی در مرتبط‌ترین ابواب مربوط به غیبت و مهدویت گزارش شده است - با معضل اجمال در تعیین مؤلف روبه‌رو است و نمی‌توان لزوماً آن گزارش‌ها را به رغم ارتباط وثیق‌شان با موضوع کتاب الغیبة و نیز به رغم شناخته شده بودن طریق‌شان به تک‌نگاری ابن سماعه با عنوان الغیبة نسبت داد.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶، ج ۲، ص ۳۵۱ و ۴۸۰؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵.

در تعیین مؤلف اینک در پی آن هستیم که نشان دهیم در فرآیند بازسازی کتاب الغیبة نگاشته ابن سماعه با معضل دیگری با عنوان اجمال در تعیین مؤلف نیز روبه‌رو هستیم. به لطف گزارش‌گری مستقیم استرآبادی (م ۹۴۰ ق) از ابن ماهیار (زنده در ۳۲۸ ق)، بخش‌های قابل اعتنایی از تفسیر وی قابل بازیابی است. آن گونه که از گزارش‌های استرآبادی برمی‌آید، ابن ماهیار در تفسیر خود به واسطه حمید بن زیاد دست‌کم شش حدیث از ابن سماعه گزارش کرده است.^۱ این احادیث با توجه به تفاوت و تعدد مشایخ ابن سماعه، و نیز با مقایسه با آسانید کتاب الطلاق وی در الکافی، به واسطه مکتوبات حمید از نگاشته‌های ابن سماعه اخذ شده، و از همین جهت می‌توان نقش تألیفی ابن سماعه را در آن ثابت دانست، اما همچنان لزوماً از غیبت‌نگاری او اخذ نشده و دلیلی بر وجود این روایات در کتاب الغیبة ابن سماعه در دست نیست؛ زیرا با آن که برخی از این گزارش‌ها صریحاً به مهدویت و احوال حضرت قائم مربوط است، اما همه این احادیث، در موضوع امامت و ولایت اشتراک مضمون دارند، و از آن جایی که در فهرست بلند نگاشته‌های ابن سماعه دو اثر با عنوان «الامامه» و «الولایه» نیز به چشم می‌آید، هیچ دلیل یا مرجعی در دست نیست تا بتواند مصدر اصلی این احادیث را به طور دقیق مشخص کند و به ما نشان دهد که این گزارش‌ها در کدام اثر ابن سماعه ثبت شده است. آیا به کتاب الامامة تعلق دارد؟ یا به کتاب الولایه؟ یا کتاب الغیبه؟ هر چند با عنایت به محتوای این روایات، احتمال تعلق آن به کتاب الغیبه از دو عنوان دیگر بسیار کمتر است، به طوری که می‌توان آن را نادیده گرفت. اما با این حال، نمی‌توان به طور قطع در این باره اظهار نظر کرد.

به عبارت رساتر، اگرچه می‌توان پذیرفت که گزارش‌های استرآبادی از ابن سماعه به مکتوبات او تعلق دارد، اما قویاً محتمل است این گزارش‌ها همگی به کتاب الامامه یا کتاب الولایه مربوط باشند، همان گونه که احتمال دارد دست‌کم برخی از آن گزارش‌های که صیغه مهدوی دارد، احیاناً در کتاب الغیبه هم بوده باشند.

به هر حال، گزارش‌های ابن ماهیار از ابن سماعه، چه مأخوذ از کتاب الغیبه باشند و چه مأخوذ از سایر آثار ابن سماعه، دست‌کم این فایده را دارد که بخش‌هایی از نگاشته‌های او را (بدون مشخص بودن عنوان دقیق کتاب) انعکاس می‌دهد. چنین ابهام مستقری به روشنی

۱. البته افزون بر این شش حدیث، استرآبادی، یک حدیث دیگر از ابن سماعه، از انماطی، از مفضل بن عمر دارد که بنا بر توضیح پیشینی ریشه در آثار مفضل دارد.

از معضل اجمال در تعیین مؤلف پرده برمی دارد و نقش آن را در ناکام نهادن فرایند بازسازی یک اثر حدیثی متعین نشان می دهد. اینک روایات استرآبادی که به واسطه ابن ماهیار از حمید از نگاشته های ابن سماعه اخذ شده، ارائه می شود تا معضل مذکور بیش از پیش تثبیت شود.

روایت نخست:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْخَطَّاطِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: قَوْلُ اللَّهِ ﷻ ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبٍ مُبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾؟^۱ قَالَ: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^۲

روایت دوم:

مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷻ فِي قَوْلِهِ ﷻ ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۳، يَعْنِي بِمَوْتِهَا كَفَرُ أَهْلِهَا وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ، فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتُحْيَى الْأَرْضُ وَيُحْيَى أَهْلُهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ.^۴

روایت سوم:

وَهُوَ مَا رَوَاهُ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ ﷻ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ ثُمَّ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ^۵ يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ حَتَّى يَبْقَعَ عَلَى وَجْهِهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ ﷻ ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ

۱. سوره شعراء، آیه ۱۹۳-۱۹۶.

۲. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۶۳۹.

۳. سوره حدید، آیه ۱۷.

۴. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۶۳۸.

۵. آل عمران، آیه ۶۸.

قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ^۱۔

روایت چہارم:

وَبِالْإِسْنَادِ [السابق]، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ ﷻ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ»، قَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ إِذَا خَرَجَ نَعَمَ وَصَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ وَتَصَرَّحَ إِلَى رَبِّهِ فَلَا تَرُدُّ لَهُ رَابِعَةً أَبَدًا^۲۔

روایت پنجم:

وَقَالَ [محمد بن العباس] أَيْضًا حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيَْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ زَكْرِيَّا الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ سُورَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: مَا مَعْنَى قَوْلِهِ ﷻ: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»^۳ الْآيَةُ؟ قَالَ: «الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ»^۴ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ. قُلْتُ: فَمَنْ «الْمُقْتَصِدُ»؟ قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ الْإِمَامَ. قُلْتُ: فَمَنْ «السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ»؟^۵ قَالَ: الْإِمَامُ. قُلْتُ: فَمَا لِيَشِيعَ كُمْ؟ قَالَ: تُكْفِرُ دُنُوبَهُمْ وَتُقْضَى لَهُمْ دُيُونُهُمْ، وَتَحْنُ بَابُ حِطَّتِهِمْ وَبِنَا يَغْفِرُ لَهُمْ^۶۔

روایت ششم:

وَقَالَ أَيْضًا حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيَْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ»^۷، ثُمَّ قَالَ: أَنْتَدِرِي مَا رَأَوْا؟ رَأَوْا: وَاللَّهِ عَلَيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فُزِيَهُ مِنْهُ، وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ أَيْ تَنْسَمُونَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. يَا فَضِيلُ، لَمْ يَنْسَمَ بِهَا أَحَدٌ غَيْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا مُفْتَرٍ كَذَّابٌ إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا^۸۔

۱. سورہ نمل، آیہ ۶۲۔

۲. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۳۹۹۔

۳. همان، ص ۳۹۹۔

۴. سورہ فاطر، آیہ ۳۲۔

۵. همان۔

۶. همان۔

۷. همان۔

۸. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۴۷۱۔

۹. سورہ ملک، آیہ ۲۷۔

۱۰. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۶۸۱۔

روایت هفتم:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَةَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ»^۱ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فَقَالَ: كَانَ قَوْمٌ صَالِحُونَ وَهُمْ مُهَاجِرُونَ مِنْ قَوْمٍ سُوءٍ خَوْفًا أَنْ يَفْسِدُوهُمْ فَيَدْفَعُ اللَّهُ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الصَّالِحِينَ وَلَمْ يَأْجِزْ أُولَئِكَ بِمَا يَدْفَعُ بِهِمْ وَفِينَا مِثْلُهُمْ.^۲

روایت هشتم:

وَيُؤَيِّدُهُ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مَيْثَمٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ، وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳، يَغْنَى اللَّهُ عَلَيْنَا وَالْأَوْصِيَاءَ.^۴

روایت نهم:

وَرَوَى حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۵، قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ عِنْدَنَا الصُّحُفَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى»^۶. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَإِنَّ الصُّحُفَ هِيَ الْأَلْوَاخُ؟ قَالَ: نَعَمْ.^۷

روایت اخیر، با همین متن، در بصائر الدرجات و الکافی، از همین طریق (یعنی از ابن مسکان از ابی بصیر از امام باقر) و مستقل از ابن سماعة گزارش شده است.^۸

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۳۶.

۳. سوره ملک، آیه ۲۲.

۴. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۷۹.

۵. سوره حشر، آیه ۷.

۶. سوره اعلی، آیه ۱۹.

۷. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۶۰.

۸. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. جمع بندی

با عنایت به آن که پربسامدترین گزارش‌های مهدوی ابن سماعه در مهم‌ترین غیبت‌نگاری‌های متقدم، با طرق فهرستین از آثار کتبی وی موافقت دارد، فرضیه بازسازی و تنقیب به کتاب الغیبة مفقود او، موفقیت‌آمیز پنداشته می‌شود، اما اجمال در تعیین مؤلف، سه گروه از پربسامدترین طرق گزارش‌های مهدوی او را با ابهام مواجه ساخت.

پربسامدترین طریق احادیث مهدوی منتهی به ابن سماعه در تمام میراث حدیثی - که همگی با یک سلسله سند واحد در الغیبة ثبت شده‌اند - برآمده از کتاب شیخ مباشر، احمد بن الحسن المیثمی است و هیچ دلیلی بر ترجیح نقش تألیفی او بر نقش صرفاً انتقالی وی در دست نیست. طریق پرتکرار دیگر نعمانی به ابن سماعه نیز به آثار کتبی برادر بزرگ‌تر وی، جعفر بن محمد، و شیخ مباشر و ابراهیم بن عبد الحمید بازمی‌گردد؛ و نقش تألیفی ابن سماعه در این گروه از مرویات، نه تنها محرز نیست، بلکه به دلیل وجود واسطه میان وی و حمید، نقش صرفاً انتقالی او مسلم است.

همچنین طریق نسبتاً پرتکرار دیگر به او - که در آثار صدوق گزارش شده و نعمانی نیز در یک موضع سندی مشابه به آن دارد - به کتاب احمد بن الحارث الأنماطی، دیگر شیخ حدیثی مباشر، تعلق دارد و نقش ابن سماعه در این احادیث نیز به احتمال قوی، انتقال میراث أنماطی بوده است.

اگرچه سه طیف مذکور از گزارش‌های ابن سماعه لزوماً راهی به غیبت‌نگاری او نمی‌جویند، اما این امر به معنای عدم تنقیب به محتوای کتاب الغیبة ابن سماعه نیست؛ زیرا دیگر احادیث مهدوی او، مانند گزارش‌های کلینی و ابن بابویه، و نیز سایر گزارش‌های نعمانی و صدوق از کتاب الفتن و الملاحم فزاری از ابن سماعه، برخاسته از متن کتاب الغیبة است. همچنین گزارش‌های صدوق از عیاشی از ابن سماعه نیز از متن این کتاب خبر می‌دهد.

افزون بر معضل اجمال در تعیین مؤلف، اجمال در تعیین مؤلف نیز گریبان‌گیر فرضیه مذکور است. آن گونه که توضیح داده شد، گزارش‌های ابن ماهیار از ابن سماعه، اگرچه به نگاشته‌های او تعلق دارد، اما به آثار دیگری با عنوان الامامة یا الولاية مربوط است و احتمالاً راهی به کتاب الغیبة نمی‌جویند.

با این همه، تلاش در جهت بازسازی کتاب الغیبة ابن سماعه چندان هم کم‌ثمر نیست و فواید فرعی قابل اعتنایی بر آن مترتب است؛ زیرا احادیث مورد مطالعه یا مأخوذ از سایر

نگاشته‌های ابن سماعه است - مانند احادیث ابن ماهیار - یا بازتاب بخش‌هایی از نوادر میثمی و مکتوبات جعفر بن محمد، دو عالم واقعی مذهب متعصب نسل دوم، است؛ و یا پاره‌ای از مرویات مفضل بن عمر را منعکس می‌سازد که توسط أنماطی گردآوری شده و به دوران پیشاواقفه تعلق دارند.

در نتیجه، می‌توان با مقایسه محتوای این روایات در باب غیبت، نقش واقفیان را در شکل‌گیری آموزه مهدویت و غیبت به گونه‌ای دقیق‌تر کاوید.

کتاب‌نامه

قرآن

إختیار الرّجال الکشیّ، محمد بن حسن طوسی، مشهد، دانشگاه مشهد، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
الإستبصار فیما اختلف الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن خراسان، تهران، الإسلامية، چ ۱، ۱۴۰۹ق.

الأمالی، محمد بن علی صدوق، تهران، کتابچی، چ ۶، ۱۳۷۶ش.
الامامة و التبصرة من الحيرة، محمد بن علی صدوق، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ق.
بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
بصائر الدرجات، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، قم، مکتبة المرعشی النجفی، چ ۲، ۱۴۰۴ق.

تاریخ نگارش‌های عربی، فؤاد سزگین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
تأویل الآیات الظاهره، علی الاسترآبادی، تحقیق: حسین استاد ولی، قم، النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۰۹ق.

جامع الرواة و اراحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، بیروت، دارالأضواء، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
الخصال، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: قم، الجامعة المدّرّسین، چ ۱، ۱۳۶۲ش.

الرّجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم، النشر الاسلامی، چ ۳، ۱۳۷۳ش.
علل الشّرائع، محمد بن علی صدوق، قم، مکتبة الدّآوری، چ ۱، ۱۳۸۵ق.
عیون أخبار الرّضا، محمد بن علی صدوق، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشرجهان، چ ۱، ۱۳۷۸ق.

- الغیبة للحجة، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- الغیبة، محمد بن ابراهیم التعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چ ۱، ۱۳۹۷ق.
- غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، نسخه مخطوط، کتابخانه آية الله مرعشی، شماره ۱۳۸۹۱.
- غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، نسخه مخطوط، کتابخانه آستان قدس، شماره ۳۶۱۷.
- غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، نسخه مخطوط، کتابخانه آستان قدس، به شماره ۱۷۵۴.
- غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، نسخه مخطوط، کتابخانه ملک طهران، شماره ۳۶۱۷.
- فهرست اسامی مصنفی الشیعة، أحمد بن علی التجاشی، قم، الجامعة المدرسين، ۱۳۶۵ش.
- فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسی، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
- الكافي، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، الإسلامية، چ ۲، ۱۳۹۵ق.
- معجم رجال الحديث، السيد أبو القاسم خوئی، قم، مکتب الخوئی، چ ۵، ۱۴۱۳ق.
- «الگوی بازسازی کتب مفقود حدیثی؛ مراحل و ملاحظات»، محمد علی موحدی، دوفصلنامه حدیث اهل بیت (علیهم السلام)، ش ۲، زمستان ۱۴۰۳ش.
- «بازسازی کهن ترین غیبت نگاری واقفه و تحلیل کلامی روایات آن»، محمد علی موحدی، ویژه نامه دهمین همایش ملی حدیث پژوهش، دانشگاه قرآن و حدیث، بهار ۱۴۰۲ش.
- «باورهای امامتی و مهدویت زیدیه متقدم با تکیه بر بازسازی اخبار المهدی» محمد علی موحدی، محمد حسین حشمت پور، محمد کاظم، رحمان ستایش، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۲۷، فروردین ۱۳۹۹ش.
- «شخصیت رجالی فزاری»، محمد علی موحدی، محمد حسین حشمت پور، فصلنامه علوم حدیث، ش ۹۶، تابستان ۱۳۹۹ش.